

پیام شورای عالی

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران



سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران

یمناسبت هفتمین سالگرد قیام بهمن

و شانزدهمین سالروز بنیانگذاری

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران

کارگران و زحمتکشان !

اعضا و هواداران !

هفت سال پیش در هشتمین سالگرد حماسهٔ سپاهک قیام قهرمانهٔ توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش در تهران و بسیاری دیگر از شهرهای ایران آغاز گشت. عصر یکشنبه ۲۲ بهمن ماه ۵۷، هنوز غریب آتشفشان در سراسر فلات ایران طنین انداز نشده بود که طوفان انقلاب طومار حیات دو هزار و پانصد سالهٔ دودمان شاهنشاهی را در هم پیچید و طی نیم‌روز بساط استبداد سلطنتی را در هم کوبید. ضد انقلاب از همان نخستین لحظات قیام بساط استبداد دیگری را بر مخروبه‌های نظام شاهنشاهی مستقر ساخت و یورش به انقلاب را آغاز نمود.

هفت سال از قیام شکوه‌مند بهمن ۵۷ می‌گذرد. دست‌آورد های گرانبار انقلاب یکی پس از دیگری از توده‌های انبوه قیام‌کننده سلب شده است، اما شراره‌های انقلاب هنوز از اکثاف ایران سر می‌کشد. قلب انقلاب هنوز در کارخانه و در روستا می‌تپد، انقلاب هنوز زنده است و تجارب نوینی می‌آفریند.

مبارزهٔ حاد طبقاتی که از همان اولین روزهای قیام بهمن صف‌دوستان و دشمنان انقلاب را از یکدیگر تفکیک کرده بود، امروز بعد از هفت سال و در دوران سخت انقلاب مرزهای طبقات را بیش از هر زمان دیگر مشخص گردانیده است. صف طبقهٔ کارگر این پیگیرترین نیروی انقلاب را از صف تمامی نیروهای بین‌راه، از دوستان ناپایدار و دروغین انقلاب، از صف جعلی دشمنان طبقاتی خود متمایز نموده است.

طبقهٔ کارگر علیرغم آنکه اساسی‌ترین نقش را در قیام بهمن به‌عهده داشت، علیرغم آنکه در جریان یک اعتصاب عمومی سیاسی و با در هم شکستن شیرازهٔ اقتصادی رژیم شاه زمینهای سرنگونی قهرآمیز آنرا فراهم کرد، با وجود اینکه در صف مقدم انقلاب و پیشاپیش عموم توده‌ها بهترین رشادت و قهرمانی را در پیور ش

به پادگانها و مراکز پلیس شاه از خود نشان داد ، و درست به دلیل همین رشادت و بیگبری اولین نیروئی بود که آماج حملات ضد انقلاب جدید قرار گرفت اما بدلیل عدم توانائی در اعمال رهبری خود هر گل جنبش قادر به رهبری قیام نشد . رهبری انقلاب به دست ضد انقلاب افتاد و قدرت سیاسی از دست بخشهای بزرگ سرمایه

در دست بخشهای دیگر آن جایجا شد . رژیم جمهوری اسلامی که از بدو سرنگونی رژیم پهلوی باز سازی نهادها و دستگاههای ضربه خورده استبداد بورژوازی را به عهده گرفته بود ، با پرچم انقلاب، علیه انقلاب یورش آورد و به بزرگترین سد راه آن تبدیل گشت .

دیکتاتوری و استبداد جدید برای سرکوبی جنبش انقلابی قبل از هر چیز تمام تلاش خود را بکار گرفت تا مهمترین دست آورد قیام توده هارا باز پس گیرد و فتح قهرمانان پادگانها و مراکز سرکوب رژیم را از طریق خلع سلاح توده هائی که در جریان قیام خونین بهمن شیرازه دستگاه سرکوب رژیم را در هم شکسته بودند ، بی اثر ساخته ، سرکوب آتی آنها را تسهیل نماید . رژیم جمهوری اسلامی درست از همان رو خلع سلاح عمومی را به مثابه بزرگترین اقدام ضد انقلابی خود جهت خلع سلاح انقلاب در دستور کار خویش قرار داد . حاکمیت سرمایه برای ادا « سلطه » استثمارگرانه خویش نخست و قبل از هر چیز باید توده های قیام کننده را خلع سلاح می نمود . سرمایه برای ادا « حکومت خود » باید مهم تر از هر چیز سلاح را از چنگ توده های کارگر و زحمتکش بیرون می کشید . تشکل توده های مسلح دو پایدار حفظ دستاوردها و تداوم انقلاب بودند ضد انقلاب برای تحکیم پایه های قدرت خود قبل از همه یورش بر این دورا آغاز نمود تا از تبدیل آن به یک اهرم قدرت مند در همان گامهای نخستین جلوگیری نماید . چرا که تشکل آتی توده های مسلح و مقابله آنها

با هرگونه تشبیه برای معود ستاوردهای قیام قهرمانانه خود همان اهرمی بود که دیگر ادامه و حفظ و تثبیت موقعیت متزلزل و ضربه خورده، نظم حاکم رانسانا میسر می ساخت.

حفظ سلاح درست توده های کارگر و زحمتکش و حرکت در جهت ایجاد و بسط و تحکیم تشکیلاتی متناسب با آن و ادامه مبارزه تا پیروزی قطعی انقلاب از یکسو و کرنش در برابر ضد انقلاب به قدرت خزیده و تکمیل به سیاست خلع سلاح عمومی آن از سوی دیگر دو خط مشی کاملا متفاوتی بود که طیف وسیعی از نیروهای سیاسی را در بر می گرفت و هر کدام از آنها پاسخ خاص خود را برای آن داشتند. اما جدا از تمایلات و اهداف طبقاتی در پشت سر هر پاسخی امر تداوم انقلاب و سیر پیروز مند آتی آن تنها یک پاسخ روشن را می طلبد. برای پرولتاریای ایران این پاسخ خود در حقیقت برداشتن گام عطفی در جهت حفظ آن بود. دفاع از تسلیح عمومی کارگران و زحمتکشان، حفظ تشکیلاتی توده ای کارگران و زحمتکشان، تحکیم موقعیت آنها در هر آنجا که موجودیت پاینده بود و تلاش در جهت ارتقا و گسترش آن در شرایط بعد از قیام و با اتکا به دست آوردن های انقلاب. برای جنبش کمونیستی ایران پاسخ به این مسئله اساسی مهمترین وجه مشخصه نه تنها در تعیین یافتن هرچه بیشتر مرز بندیه های طبقاتی، بلکه بهترین معیار تفکیک ماهیت گرایشات اپورتونیستی و تمایلات پرولتاریائی انقلابی در جنبش طبقه کارگر ایران بود. در حالیکه کارگران، خلقهای ستم دیده و توده های زحمتکش جامعه بر ضرورت حفظ سلاح برای پیشبرد امر انقلاب پای می فشردند در حالیکه گسترش و تعمیق انقلاب در گرو حضور متشکل و مسلح کارگران و توده های زحمتکش بود. امر بالیستها، سلطنت طلبان و هر دو جناح بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم و تمامی نمایندگان پوشیده و آشکار منافع بورژوازی در شعار خلع سلاح عمومی اتفاق نظر کامل داشتند و دست یابی توده ها به سلاح را بزرگترین مصیبت قیام

بهمن به حساب می آوردند آنان جملگی از هیچ کوششی برای بیرون کشیدن سلاح از چنگ توده ها فروگذار ننمودند و از فاشیستی ترین اقدامات سرکوب در پیغ نورزیدند .

جد از تلاش شبانه روزی تمامی نیروهای خائن به طبقه کارگر که در پشت سرسیا - ستیهای ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده صف کشیده بودند بازتاب تلاش مذبوها - نده ضد انقلاب برای خلع سلاح توده ها در میان دوشوی عمده سیاسی سال های اولیه پس از قیام یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق تا ثورات بلا واسطه خود را بر جای گذاشت و صف بندیهای درونی جنبش انقلابی را مشخصتر ساخت .

مجاهدین قبل از همه و آشکارتر از دیگران تزلزلات خورده بورژواشنانه خود را نسبت به انقلاب در این زمینه بنمایش گذاشتند . آنان نشان دادند که نه تنها نیروی پیگیر انقلاب نبوده بلکه از تسلیم عمومی توده ها نیز خرسند نیستند . مجاهدین خلق با دامن زدن به تبلیغات ضد انقلاب و به تبعیت از تمایلات بورژوازی از یکسو توده ها را به زمین گذاشتن سلاح و تسلیم شدن به ضد انقلاب حاکم تشویق کردند و از دیگر سو به پیروی از دیدگاه توطئه گرانه خویش سلاح را فقط برای نیروی مجا ز د ان س ت ن د . مجاهدین بعدها این دیدگاه را سر لوحه برنامه بورژوا و فرمیستی خود قرار داده و خلع سلاح عمومی را رسماً در دستور کار دولت موقت در تبعید خود گذاشتند . مجاهدین بدین ترتیب مرزهای آبی خود را نیز در این اصول برنامه ای از صف نیروهای انقلاب جدا ساختند و به اهداف انقلاب پشت کردند .

در سازمان ما نیز دیدگاه متضاد از همان نخستین روزهای قیام بر سر ضرورت تسلیم عمومی توده ها و اعمال قدرت انقلابی آنان علیه بورژوازی ضد انقلاب پدید آمد . دستاوردهای قیام بهمن را خود را ظاهر با تکیه بر شعارها و ترفندهای بورژوازی

اکثریت از گرایش انقلابی اقلیت در نخستین پلنوم سازمان در مهر ماه ۱۳۵۸ در این عرصه به منصف ظهور رسیده و دشمنی پنهان اکثریتی های خائن نسبت به تملیح عمومی جای خود را به تعالیات آشکار فرمیستی سپرد .

درست به موازات پاسخ به همین مسئله مبرم و اساسی انقلاب ایران بعد از قیام بهمین بود که چگونگی برخورد علمی با ضرورت تشکیکهای انقلابی توده های به مثابه یکی دیگر از عوامل پیشبرنده انقلاب ، عرصه های دیگری از مبارزه طبقات را بازگشود و درک از واقعیت این تشکیکها ، شرایط موجود آنها و مضمون و شکل فعالیت آنها به عامل بزرگی در تعیین مرزبندیهای جدید تبدیل شد . طبقه کارگر که در دوران اختناق آریامهری و در غیاب حزب سیاسی خود از تشکیک لازم برای سازماندهی مبارزات خویش بی بهره ماند ، به مثابه تشکیک پذیرترین طبقه اجتماعی در استانه قیام سریعاً به ایجا شوراهای کنترل کارخانه‌ها و کمیته‌های مخفی اعتماد گماز ماهها قبل از قیام در بیشتر کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی شکل گرفته بود ، در جریان قیام به شوراهای کارگری فرا روئید و به مثابه ارگانهای قدرت کارگری از همان اولین روزهای پس از قیام در برابر حاکمیت جدید قد علم کرد . ضد انقلاب حاکم که شوراها و هرگونه تشکیکهای توده های دیگر را بزرگترین خطر برای تثبیت حکومت خود به حساب می آورد ، از فردای قیام یورش سبعمانه‌ای را علیه این شوراها آغاز نمود . همراه با گسترش دامنه انقلاب و تشکیکهای مسلح توده های ، کمیته‌ها و شوراهای سراسری دهقانان ترکمن صحرا کانونهای مبارزه مسلحانه خلقها ، شوراهای دانشجویی و دانش آموزی تشکیل میداد که هر کدام از آنها در روند جنبش انقلابی توده های بعد از قیام بهمین نوبه خود و در جایگاه خاص خویش نقش ارزنده ای را در تداوم انقلاب و بسیج و سازماندهی جنبش توده های ایفا نمودند . اما طولی نکشید که این تشکیکهای پس

از دیگری آماج حملات کینه توزانه رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و علیرغم بر جای گذاشتن تجارب انقلابی فراوان، در فقدان یک حزب رهبری کننده، پرولتاری عمدتاً به شکست گرائید. درست به همین دلیل در شرایطی که کلبه لایحه های بورژوازی در تلاش برای انهدام تشکلهای توده های یکدست عمل می کرد سازمانهای چپ و در رأس همه پر نفوذترین آنها، یعنی سازمان ما فاقد هرگونه برنامه، درازمدتی برای حفظ، تحکیم، گسترش و چشم انداز تثبیت و ادامه کاری اینگونه تشکلهای بسوده دنباله روی از سرحوارت که وجه مشخصه اکثریت اپورتونیست مرکزیت سازمان بود از یک سو جبراً در مقابله با تحولات انقلابی پایگاه توده های وسیع سازمان سر تعظیم فرود می آورد و از سوی دیگر در مواجهه با تلاشهای ارتجاعی ضد انقلاب حاکم چین و هراس ماهوی خود را در عقب نشینی های گام به گام و پوشیده اما مداوم و بی وقفه آشکار می ساخت. روندی که نهایتاً خود را در پشت کردن کامل گرایش اپورتونیستی حاکم بر اکثریت مرکزیت سازمان به موازات مبارزات انقلابی توده ها کاملاً به نمایش گذاشت. تزلزلات خائفانه حاکم بر گرایش اپورتونیستی راست در حقیقت چهره پوشیده آن تزلزلات و تمهیدات سازشکارانه ای بود که به نحوی دیگر و گاه آشکار تر و عیان تر در تزلزلات نمایندگان سیاسی خرد بورژوازی پیش از همه خود نمائی می نمود از جمله قبل از همه و پیش از همه مجاهدین خلقی در این عرصه شخص نیز وفاداری خود را به بورژوازی به اثبات رسانیدند و هراس خود را از قدرت متحد توده های به نمایش گذاشتند. مجاهد در همین حال که در حرف از تشکلهای دیکراتیک توده های دفاع می نمود وقتی پای عمل به میان آمد شورا های کارگری را به سازش با رژیم و دفاع از آن فرا خواند. جنبشهای انقلابی خلقی سیاسی تهران ایران را در سیمه امیر بالورسم نامید و پیشاپیش همه جریانات سازشکار و در آستانه هجوم و حمله رژیم به دانشگاهها، بیروشان، خرد را به حقیقت رسانید. کامل

در برابر این تهاجم و ادوات . قبل از آنکه بنی صدر رئیس جمهور ارتجاع استحکام پایه های حاکمیت ضد انقلاب را در صحن دانشگاه جشن بگیرد مجاهدین خلق با بستن دفاتر انجمنهای دانشجویان مسلمان هوادار خویش خود را به حکومت تسلیم نموده و عملاً حقانیت حکومت جمهوری اسلامی را اعلام داشتند .

اپورتونیسیم راست حاکم بر مرکزیت سازمان از همان آغاز دشمنی خود را با تشکلهای توده های و بویژه شوراهای انقلابی کارگران آشکار ساخت اپورتونیسیم در جنبش کارگری طی نخستین سالهای پس از قیام از آنجا که قادر نبود مستقیماً تشکلهای توده های را زیر ضرب قرار دهد ، همگی تلاش خود را بکار گرفت تا شوراهای کارگری و دیگر تشکلهای توده های را از محتوا خالی کند و فعالیت آنها را از مضمون واقعی آن تهی سازد . اما برخورد اپورتونستی به امر تسلیح توده ها و بی محتوا نمودن تشکلهای توده های کارگران و زحمتکشان ریشه در برخورد به اساسی ترین امر انقلاب ایران داشت چرا که نه تنها عامل حفظ و تداوم مبارزه توده های متشکل و مسلح ، همانا کسب حاکمیت سیاسی از طریق اعمال قدرت متشکل و مسلح توده های قیام کننده بود . انقلاب ایران در تلاطمات اولیه خود بار دیگر صحت این اندیشه سترگ مارکسیستی - لنینیستی را به اثبات رسانید که مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است . انقلاب ایران قبل از هر چیز نه فقط انهدام رژیم سلطنت و نا بودی بقایای مناسبات کهنه را بطور اخص و در - هم شکستن کامل سلطه بورژوازی را بطور اعم آماج خویش قرار داده بود ، بلکه جایگزینی این قدرت را با قدرت توده های به یک ضرورت اجتنابنا پذیر بدل ساخته بود حضور شوراهای مسلح توده های ، تشکلهای دهقانی ، کانونهای مسلح خلقها و دیگر تشکلهای دمکراتیک ، ابزار اعمال اراده توده های و سرسختی توده های کارگر و زحمتکش برای حفظ این تشکلهای و تداوم انقلاب - آمارگی قطعی پرولتاریا و زحمتکشان برابر اعمال حاکمیت انقلابی خویش را پیش از پیش

به نمایش گذاشت. اما فقدان يك سازمان رهبری کننده و سازمانده مبارزه انقلابی
 طبقه کارگر و عدم آمادگی شرایط ذهنی انقلاب، پروتاریای ایران را از انجام اما
 - سی ترین و وظیفه خویش باز داشت. انقلاب در فقدان این رهبری زیر نفوذ بورژوازی
 قرار گرفت. قدرت سیاسی در چنگ حافظان جدید نظم حاکم افتاد و به سلاحی برای
 سرکوب توده ها، معرود ستاوردهای آنها و برای بازسازی مجدد سلطه بورژوازی
 و اعمال آن تبدیل گشت.

در چنین شرایطی که عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر بطور ملموسی خود را در فقدان
 حزب سیاسی و ستاد رهبری کننده آن آشکار می ساخت و چشم انداز کسب قصدت
 سیاسی را بمثابة امر آینده کاملاً در محاط توهمات خرد بورژوازی محومی نمود ،
 نیروهای بینا بینی و نمایندگان سیاسی آنها را نیز عملاً بسوی قطب مقابل انقبیلاب
 سوسیالیستی داد و پروتاریای ایران را نه تنها از تمرکز خویش بازمی داشت بلکه از
 ذخایر موجود در عرصه سیاسی نیز محروم می ساخت و توازن درونی جنبش را کاملاً
 درهم فرو می ریخت .

ضعف کامل يك قطب نیرومند پرولتاری برای جلب و خنثی سازی نیروهای بینا بینی و
 متزلزل و عناصر ناپیگیر خرد بورژوازی تا اثرات مخرب خود را بر روند حوادث بعد
 از قیام بر جای گذاشت. نه فقط مجاهدین خلق به مثابه پر نفوذ ترین جریان سیاسی
 خرد بورژوازی ایران در فقدان يك رهبری پرولتاری هر گل جنبش الزاماً زیر نفوذ
 بورژوازی قرار گرفت، از همان آغاز حیات جدید سیاسی خویش متزلزلات خود را نسبت
 به حاکمیت سیاسی پروژوازی و در روند تحولات بعد از قیام سازش با جناحهای
 ضد انقلابی جمهوری اسلامی را هدف استراتژیک خویش قرار داد ، بلکه سازمان
 ما نیز بمثابة عده ترین نیروی سیاسی پرولتاریا در نتیجه خیانت اپورتو نیست
 - های اکثریت قادر به اعمال يك رهبری انقلابی در گل جنبش و سازماندهی سراسری

مبارزه کارگران و حفظ راهقای کامل تشکلهای توده‌های نگردد .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نه تنها در موضع گیریهایی و و پهلوی خورپسش
 پیش از قیام بهمن ۵۷ که ناتوانی خود را در طرح تبلیغ شعار جایگزینی رژیم شاه آشکار
 ساخته بود بلکه پس از قیام بهمن و در سر مقاله نخستین شماره کار ارگان مرکزی سازمان
 نیز دوری کامل خود را از وظایف اساسی خویش بنمایش گذاشت . این تفکر اپورتو -
 نیستی به وضوح در تاکتیک برخورد با قدرت سیاسی ، خود را به گونه‌ای نشان داد
 که نه تنها او را با مسئله قدرت سیاسی کاری نیست ، بلکه مطلقاً به نقش خویش جز
 به مثابه یک نیروی اپوزیسیون نمی‌اندیشید . غلبه این تفکر بر کلیت نیروهای سازمان
 گرایش انقلابی را که توسط اقلیت کمیته مرکزی و کارهای سازمان نمایندگی می‌شد از
 تحرك واقعی خویش باز داشت و در فقدان خط و مرزهای روشن سیاسی - ایدئولو
 -ژیک ، موفقیت آنرا در مبارزه درون سازمان علیه تعابلات اپورتو نیستی به تعویق
 انداخت . ناروشنی این مرزبندیها نه تنها تصفیه و طرد اپورتو نیم راست را به
 درازا کشانید ، بلکه انشعاب زودرس را به سازمان تحمیل کرد چرا که ضرورت
 انشعاب از گرایشات اپورتو نیستی حاکم بر سازمان ما که در حساسترین لحظات انقلاب
 بیشترین ضربات را بر جنبش انقلابی وارد می‌ساخت از یکسو امری حتمی و الزامی بود
 اما مرزبندیهای سیاسی ایدئولوژیک از سوی دیگر هنوز به نقطه جدائی نرسیده
 بود . در واقعیت امر انشعاب از این خط اپورتو نیستی بسیار دیررس بود ، اما
 جدائی در فقدان این مرزبندی بسیار زودرس بود . از همین رو کشیده شدن به
 پراکاتیسیم ، نتیجتاً دنباله روی از حوادث و عاجز ماندن از برخورد قطعی نسبت
 به حاکمیت جمهوری اسلامی ، خیانت آشکار مرکزیت و تحمیل چنین انشعابی به
 سازمان ما ، توازن طبقاتی را بصورت فاحشی به سود ضد انقلاب حاکم تغییر داد .
 طبقه کارگر علیرغم تمام جانفشانیها و علیرغم پیگیری و استواری بی نظیر خود در تعمیق
 انقلاب ، در رجا به عقب رانده شد و زیر سخت‌ترین فشار حاکمیت سر ما به قرار گرفت .

اگر چه در ادامه این روند سر کوب هزاران تن از کارگران آگاه بازداشت گردیدند و
 وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و هزاران تن از آنان به جوخه‌های اعدام سپرده
 شدند، اما علیرغم این همه جنبش‌کارگری هرگز از پای نایستاد. اعتصابات گسترده
 کارگری در کارخانه‌های کوناگون یکی پس از دیگری با افت و خیزهای متوالی همچنان
 ادامه یافت. انقلاب بار دیگر و پس از یک افت موقت پیشروی خود را آغاز کرد.
 موج خشم فروخورده توده‌های کارگر و زحمتکس‌ها و هم‌زمان در کارخانه‌ها و
 خیابان‌ها، حاکمیت جمهوری اسلامی را آماج تهاجمات جدید خود قرار داد. بحرانی
 عمیق سرپای رژیم حاکم را در بر گرفت و بطور دم‌افزونی رو به شدت گذاشت. رژیم
 جمهوری اسلامی که جنگ ارتجاعی کونی را به عامل پایداری موقت خود تبدیل کرده
 بود، در جریان تداوم چندین ساله آن خود زیر فشار جنگ له گردید. فقر و
 هسیت توده‌ها روز به روز بیشتر گشت. موج اعتراضات توده‌های کانونهای التماس
 انقلاب را در جزو و مد اعتراضات و انفجار خشم خود هر روز بیشتر از روز پیش ملتهب
 ساخت. اعتصابات کارگری با کیفیت جدید و در تقابل کامل سیاسی با رژیم جمهوری
 اسلامی به دفعات چرخهای صنعت را در بخشهای کلیدی تولید از کار می‌انداخت،
 رشد مبارزه طبقات و تفکیک هر چه بیشتر مرز بندیهای طبقاتی استقلال طبقاتی
 پرولتاریا را هر چه بیشتر تضمین نموده، صفوف آنرا متشکل و متشکله می‌سازد.
 طبقه کارگر به‌تازگی به پیگیرترین و قاطع‌ترین نیروی مدافع دیکراسی، مهر خود را بر
 انقلاب حاکم خواهد نمود. اما پیروزی در این امر بیش از هر چیز و قبل از همه مستلزم
 وجود و حضور حزب پرولتاریاست. سازمان آهنین و پولادینی که نمی‌بایست اینبار
 رهبری طبقه کارگر را برک جنبش انقلابی تثبیت نماید و انقلاب کونی را به فرجام
 قطعی آن برساند. طبقه کارگر امروز باید دیکراسی تومین نوع حکومت یعنی جمهوری
 دیکراسی توده‌های را بعنوان هدف غوری خود جایگزین جمهوری اسلامی نماید.

شرایط ایحاد چنین حکومتی امروز بیش از هر زمان دیگر مهیاست. تجارب انقلاب طی این هفت سال، طبقه کارگر ایران را چه از نظر آگاهی و چه از نقطه نظر تشکل پذیری سیاسی آن در هر گام پیش برده است. کیفیت نوین جنبش کارگری ایران و ضمیمت و به رشد آن، بورژوازی و تمامی عوامل آنرا به وحشت مرگ انداخته است. عناصر نفوذی بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر تلاش سختی را برای انحلال جنبش پرولتاریا و جلوگیری از اتحاد و تشکل آن بکار گرفته است.

بازتاب تصدیق هر چه بیشتر مرزبندیهای طبقاتی، به ویژه در سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران و در نتیجه نفوذ وسیع آن در میان طبقه کارگر بیش از همه منعکس گردید و به پالایش دایمی آن از وجود عناصر غیر پرولتاری انجامیده است. امروز که دیگر تضعیف انقلاب با خطر سازشکاریهای آشکار محافظ رسوای توده‌های واکرینتی امکانپذیر نیست امروز که دیگر دشمنان شناخته شده و قدیمی جنبش کارگری سیاهی هزار رنگ خود را افشا نموده و در باور تاریخی کارگران، مرده‌های پیش نیستند، امروز دیگر حتی توهمات ناشناخته و انقلاب بیگریهای سطحی و ظاهر فریب‌گشت شعارهای پرطمطراق و تو خالی می‌توانست ز فانی انقلاب را افسون کند، دیگر قادر به فریب پرولتاریا نیست و نمی‌تواند آنرا از تشکل و وحدت خویش باز دارد، امروز که دیگر هیچ یک از عوامل آشکار و پنهان بورژوازی نمی‌توانند رشد بالنده آنرا محدود سازند، عناصر نفوذی بورژوازی در جنبش پرولتاریا بطور کامل نقاب از چهره می‌کشایند و در سلك ارتجاعی ترین عمال سرمایه به بزرگترین جنایت دست می‌زنند. آنان در اوج استیصال و درماندگی فجایع نظیر چهار بهمن را می‌آفرینند و نیروهای پرولتاریا را در درون تشکیلات سیاسی خود به رگبار می‌بندند. امری که جز از رژیم جمهوری اسلامی و عناصر هار سرمایه ساخته نیست. آنچه در ۴ بهمن ۱۳۶۴ توسط اردو دسته جنایت کار توکل به گشتار و زخمو شدن ۱۱ تن از نیروهای سازمان ما انجامید، جلوه

دیگری از مبارزه طبقاتی جاری پرولتاریا و در تمام صف بندی طبقاتی مشخص انقلاب ایران بود که نقاب از چهره مدافعان سرمایه برکشد. در حقیقت این اقدام جنایت کارانه آخرین تلاش روبرو به مرکز متمرکز بود که دیگر نمی توانستند ماهیت واقعی خود را در انظار پرولتاریای انقلابی پنهان نگه دارند. آنان چنین می پنداشتند که می توانند رادیوی سازمان را که مهمترین ابزار تبلیغی و ترویجی سازمان و بهترین وسیله سازمانگر مبارزه پرولتاریا در شرایط خفقان آمیز کنونی است، چند صباحی از فعالیت انقلابی آن باز دارند. غافل از اینکه تجارب عمیق انقلاب و رشد کیفی مبارزه پرولتاریا امروزه تنها همه و هرگونه تلاشهای بورژوازی را با شکست قطعی روبرو خواهد ساخت بلکه بیش از هر زمان دیگر بسوی وحدت و تشکل پیش خواهد رفت. عوامل بورژوازی دیگر قادر نخواهند بود صدای کارگران ایران را خفه کنند. آنها هرگز قادر نخواهند بود پرولتاریا را از وحدت درونی آن باز دارند. ما در نشریات سازمانی و از جمله در نخستین پیام تحریریه رادیو صدای فدائی دهم آذر ماه ۱۳۶۳ خطاب به کارگران و زحمتکشان و خطاب به تمامی نیروهای سازمان، پیامون ضرورت تشکل هر چه آهنگین پرولتاریا و اهمیت حیاتی آن برای جنبش کنونی گفتیم و یک بار دیگر تاکید می کنیم:

۴ در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با شدیدترین فشار و خفقان با ترور و تیر باران و شکنجه، با وحشیانه ترین شیوه ها و تفتیش پلیسی، حداقل ارتباط میان مبارزه انقلابی توده های مردم را بسیار دشوار ساخته است، از طریق رادیو صدای فدائی شمارا در جریان جنبشهای انقلابی منطقه ای، جنبشهای تک جوش محلی، نواحی جداگانه، اعتراضات مختلف توده ای و مهمتر از همه اعتراضات کارگری در کارخانه های عظیم صنعتی بمثابة سنگ بنای پیروزی انقلاب ایران قرار دهیم اما این همه کافی نیست. هیچ جنبش ملی، هیچ اعتراض پراکنده و هیچ اعتراض

منفرد کارخانه ای و غیره نمی تواند کارگران و زحمتکشان انقلابی ایران را به پیروزی عظیم خود برساند و این همه بدون تشکل و بدون ایجاد ارتباط عمیق بین اجزای تشکل آن و بدون سازماندهی و اقصی آن ممکن نخواهد گشت. پیروزی ما در گرد سازماندهی و تشکل ماست *

امروز که دارو دسته خیانتکار توکل با اقدامات ننگین خود و ایجاد اختلال در کلیات مرکز راد یوشی سازمان موقتاً یکی از بهترین ارگانهای ارتباطی ما را با کارگیزان توده های انقلابی قطع نموده اند، باید بر این تاکید اضافه کنیم، برای پیشبرد امر انقلاب و برای تشکل و وحدت پرولتاریا، برای سازماندهی آن و برای دستیابی به حزب پرولتاریا باید مبارزه ای به مراتب سختتری را علیه همه و هر گونه اپورتونیسم در درون نیز به پیش برد. باید به تصفیه حزب همیشه و همواره بمثابة يك امر جدی و فوق العاده مهم نگریست. برای رشد حزب در مسیر تکاملی آن باید مداوماً علیه نفوذ عناصر بورژوازی و خرده بورژوازی آنارشیزم که حزب پرولتاریا را به عنوان تجسم وحدت طبقاتی آن از درون متلاشی می کند، مجدداً به مبارزه برخاست. باید يك لحظه در مبارزه علیه حضور عناصری که حزب را در برابر توده ها مفتضح می سازند درنگ نکرد. دارو دسته توکل امروزها این جنایت تنها خود را مفتضح نساختند، تنها سهامی کوبه و نفرت انگیز خود را در برابر توده ها آشکار نمودند. آنها با اقدام جنایتکارانه و ننگین خود در صدد برآمدند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که در آستانه شانزدهمین سال بنیان گذاری خویش و در آستانه حماسه ۱۹ بهمن در مرحله نوینی از انسجام خود قرار دارد و هنگامی که برگ خونین دیگری را در حیات سیاسی خویش ورق میزند در اذهان توده ها بی اعتبار سازند، آنان تلاش داشتند با دست زدن به این جنایت هولناک، نه فقط سازمان، بلکه چهره کمونیست و جنبش کمونیستی را نیز خدشه دار نمایند.

اینهمه تلاش سخت و سختتری را می طلبد . باید قبل از هر چیز تأثیرات این تلاشهای
 اعتماد شکنانه را لایروبی کنیم . مبارزه برای محو اثرات لکه ننگ این جنایتکارانه
 از مبارزه علیه هر گونه اپورتونیسم دیگری به مراتب دشوار و دشوار تر خواهد بود .
 هر چند واقعیت اینکه عوامل بورژوازی این بار مجبور گردیدند بدین شیوه رزیلانه
 علیه نه تنها سازمان ما ، بلکه جنبش کمونیستی ایران دست به چنین اقدام بسزنده
 خود رمز پیروزی آینده ماست . این واقعیت نشانه بارز نه فقط حقارت و عجز اپورتو
 - نیسم ، بلکه مهتر از آن بیان قدرت و انسجام تشکیلات ما نیز هست .

ما باید حزب پرولتاریا را بسازیم و خواهیم ساخت . آنچه امروز هفت سال بعد از قیام
 بهمن ۵۷ بمثابة بزرگترین تجربه پیشروی پرولتاریای ایران قرار گرفته است تا کید بر
 این حقیقت است که طبقه کارگر مادام که بدون رهبری و بدون سازماندهی خاص طبقه
 - تی خود مبارزه کند ، مادام که فاقد انسجام و تشکل لازم است ، قادر نخواهد
 بود رهبری عظمی خود را بر کل جنبش توده ای تأمین نماید . حال که چنین امری به
 يك واقعیت اجتناب ناپذیر و در همین حال کاملاً عظمی مبدل گشته است ، بگذار نه تنها
 بورژوازی بلکه عمال خیانتکار آن نیز دست به هر تخریبی بزنند . اتحاد درونی پرولتا
 - ریا و استقلال سیاسی - تشکیلاتی آن ، دستاورد عظیم پرارجی است که جنبش
 ما برای تحقق آن بعنوان اصل اول تحقق اهداف پرولتاریا بیش از هفتاد سال است
 که با اسلاف رنگارنگ دارو دسته اپورتونیست کونی درگیر نبرد مرگ و زندگی است
 طبقه کارگر باید حزب خود را ایجاد کند ، باید ستاد رهبری خود را تشکیل دهد
 رشد مبارزه طبقاتی در جامعه امروز ما بعد از هفت سال و در تمام بلا انقطاع
 انقلاب ، این مسیر را بیش از همیشه هموار ساخته است . پرولتاریا باید برای دست
 - یابی به حزب خود با تمامی کتافات ناشی از حضور تمام پلای خرد بورژوازی و
 بورژوازی در صفوف خود تصفیه حساب قطعی کند ، هر چند این تصفیه حساب قطعی

امروز به بهای گزافی تمام شود. ولی آنچه که پرولتاریا بدست می آورد، وحدت عمل و انسجامی که در پیشروی دارد، راهی که با گامهای استوار خود از همین امروز باید فاتحانه بر آن پای گذارد، لازمه اش قطعاً گذشتن از چنین دشواریهای اجتنابناپذیری است. مبارزه طبقاتی حاد امروز جامعه ما نه تنها دشمنان آشکار پرولتاریا را به وحشیانهترین شیوهها برای حفظ موجودیت خود سوق داده است بلکه دشمنان پوشیده آن و عمال پنهان بورژوازی را نیز به اعمال جنایتبارترین شیوهها برای حفظ حیات انگلی و ننگین خود وادار نموده است.

طبقه کارگر در شرایط امروز جامعه ما وظایف سنگینی برعهده دارد. طبقه کارگر باید مبارزه سیاسی خود را هماهنگ کند، وحدت درونی خود را تحکیم نماید و اعتصابات پراکنده خود را به اعتصابات اراده دار و گسترده تبدیل نموده، با یک اعتصاب عمومی سیاسی-سراسری کارگران را از کارخانه ها به خیابان بکشد. تعاضد اقشار زحمتکش و توده های انقلابی جامعه را متشکل نموده، با تبدیل مبارزات اعتصابی خود به یک قیام مسلحانه عمومی، بساط ننگین رژیم جمهوری اسلای را براندازد.

اما طبقه کارگر نه فقط برای تحولات انقلابی - دمکراتیک، بلکه اساساً برای استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند. طبقه کارگر مادام که کل نظام سیاسی - اجتماعی موجود را مورد تعرض قرار نداده باشد، مادام که به آگاهی سوسیالیستی دست نیافته باشد و مادام که بصورت یک طبقه مستقل و متشکل نشده باشد، قادر به هدایت ورهبری کل جنبش نخواهد بود. طبقه کارگر مادام که به تنهایی و مادام که نیرویی در خود است، در این امر موفق نخواهد شد. پیوند و تلفیق مبارزه طبقه کارگر و نیروی کونیسم، یعنی آن هنگام که طبقه کارگر به نیرویی برای خود تبدیل شود، این امر را میسر خواهد ساخت. از این رو مبارزه علیه فرقه گرائی، علیه تمایلات خرده بورژوازی و گزارشات نادر حزبی و تلاش برای ایجاد یک حزب اراده دار و پابرجای انقلابی اولین و

حیاتی ترین وظیفه ما است .

این ضرورت امروز بیش از هر زمان دیگر به یک ضرورت اجتناب ناپذیر تبدیل شده است .

ما در نخستین برنامه های صدای فدائی خطاب به کارگران کمونیست گفتیم : " آنچه امروز بحثابه اساسی ترین و وظیفه تاریخی پیشروی ما قرار گرفته است ، اقدام عطفی و حرکت معین جهت ایجاد حزب سیاسی پرولتاریاست . فعالیت عطفی در زمینه تشکیل حزب پرولتاریا ، مستلزم حرکت در دو راستای معین و مرتبط به یکدیگر است .

۱ - حرکت در جهت دستیابی به یک خط روشی واحد و برنامه روشنی که تضمین بخش پیروزی آتی جنبش پرولتاریا در تحقق اهداف نهائی او یعنی استقرار دیکتاتورسوی پرولتاریا ، محور طبقاتی است و برقراری نظام سوسیالیستی است . چنین برنامه ای قطعاً محصول فعالیت مستمر در پراکتیک مبارزه طبقاتی جاری و محصول مبارزه ایدئولوژیک طولانی و منبسط از مبارزه طبقه کارگر ایران و جهان و نافی همه و هر گونه گرایشات انحرافی در جنبش طبقه کارگر خواهد بود . اساس برنامه حزب ، سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزات و متشکل کردن آن است . ما رهوس برنامه های را که در جریان مبارزه ایدئولوژیک دائمی با جریانات اپورتونیستی و در جریان حیات چهارده ساله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیمشاهده پر نفوذ ترین و محوری ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و به ویژه طی مبارزه ایدئولوژیک فعال پنج ساله بعد از قیام بهمین تدوین شده است ، راه گشای تحقق حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران میدانیم . ما این برنامه را در سطح جنبش اعلام داشته و مبارزه فعالانه همه نیروهای کمونیست را در تکمیل و اصلاح آن و درست بایی به یک برنامه مشترک و مبارزه مشترک ضروری میدانیم . حزب طبقه کارگر باید بهیانهک منافع و اهداف نه کارگران منفرد بلکه طبقه ای باشد که از طریق یک برنامه

مشترك و مبارزه مشترك در صفوف يك سازمان واحد متحد شده اند .

۲ - حرکت در جهت پیوند و در هم آمیزی رهوس کلبی و مطالبات اساسی این برنامه با جنبش طبقه کارگر ایران که امروزه با حدت و شدت چشمگیر و کیفیت نوینی روبه رشد نهاده است ، شرط دیگر تشکیل چنین حزبی خواهد بود . بدون ایجاد همین چشم انداز هرگونه حرکت در جهت سازفاندگی و تشکل طبقه کارگر قطعاً از حوزة فعالیت های محدود و پراکنده فرا تر نخواهد رفت و قادر نخواهد بود جنبش طبقه کارگر ایران را در مسیر پیروزی نهائی ، هدایت و رهمنمون سازد .

ما امروز همچنین تا کید می کنیم که مبارزه ایدئولوژیک برای تصحیح و تدقیق و تکمیل این برنامه را مابین تمامی نیروهای کمونیست به مثابه مهمترین وظیفه خود تلقی نموده و با طرد تعاملات تنگ نظرانه خرده بورژوازی که به مثابه شکل دیگری از عملکرد نفوذ عوامل بورژوازی ، فعالیت سازمان ما را در تمامی زمینه ها محدود ساخته بود فعالیت جدیدی را در این عرصه باز خواهیم گشود .

شورای عالی سازمان چریک های فدائی خلق ایران امروز در شانزدهمین سالگرد هیات خونبار سازمان و در هشتمین سالروز قیام خونین شکوهمند بهمن و با درس آموزی از تجارب عظیم مبارزه طبقاتی این دوران اعلام میدارد :

جنبش طبقه کارگر بدان حد از گسترش و رشد خود دست یافته است که بورژوازی و عوامل هزار چهره دیگر نتواند از وحدت و تشکل آن جلوگیری نموده فریاد فرور ترا صوگردانند . ما حیات نوینی را پس از فاجعه ؛ بهمن ماه بی خواهیم افکند و سر بلند از توطئه خیانتی که عناصر نفوذی بورژوازی برای نابودی و انهدام سازمان ما گسترده اند بیرون خواهیم آمد .

ما در اسرع وقت و توسط ارگان مرکزی سازمان و صدای فدائی فریاد پسر خسروش و ولتاریا را به گوش تمامی توده های کارگر و رحمتکش جامعه خواهیم رساند . ما

بدون آنکه لحظه‌ای نضاد طبقاتی پرولتاریا و سایر اقدار خرده بورژوازی را فراموش کنیم، با تأکید بر پیشرف اولی طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی و آزادی سیاسی و در همین ترویج دایمی امر سوسیالیسم نشریات و ارگانهای خود را به تسریع بیسوسی برای دفاع از اهداف دموکراتیک پرولتاریا و عموم توده های زحمتکش در مرحله کنونی انقلاب تبدیل خواهیم نمود. ما ضمن پافشاری بر اهداف نهائی پرولتاریا خواستهای دموکراتیک توده های کارگر و زحمتکش را مجدداً تبلیغ و ترویج خواهیم نمود و تمامی تجلیات دیکتاتوری عنان گسیخته کنونی را در پیوند بین جنبش طبقه کارگر و مبارزه سیاسی عموم توده ها در تمامی اشکال آن افشا خواهیم کرد.

شورای عالی سازمان در همین حال که با حفظ پرنسیپهای کمونیستی، تعهد بسیار چارچوب صوبات اولین کنگره سازمانی را امری ضروری تلقی می کند، اما تغییر و تحولات چهار ساله گذشته ایران را که بویژه در عرصه سیاسی به صف بندیهای جدید طبقاتی جلای هر چه بیشتری بخشیده است، مد نظر داشته و بر اساس مواضع تا کنونی سازمان حرکت خواهد نمود ضمن آنکه مبارزه درونی ایدئولوژیک بر سر برنامه نهائی پرولتاریا را هرگز فراموش نخواهد کرد.

ما بار دیگر ضمن تأکید بر صوبه کنگره اول درباره پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک علمی و با حفظ مواضع تا کنونی خود پیش و ضمن پیشنهاد علمی برای انتشار یک نشریه ترویجی بمنظور ایجاد یک ادبیات مشترک سیاسی بین تمام کمونیستهای ایران، اتحاد عمل انقلابی با تمام نیروهای مبارز و انقلابی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را یک ضرورت حتی و قطعی تلقی کرده، از هیچ کوششی برای دستیابی به این اتحاد هابر بنیان اصل اساسی برنامه حداقل پرولتاریای ایران یعنی درهم شکستن ماشین ارتجاعی بوروکراتیک حاکم و جایگزینی آن با ارگانهای اقتدار توده‌های درخشان نخواهیم بورزید. ما تمامی نیروهای مبارز و تمامی کسانی را که تحت مستقیم

نظام حاکم فرار گرفته اند ، تمام کسانی را که برای دیکراسی و اقمی ورهائی تودمهای کارگر و زحمتکش از بندگی سیاسی کوشش می کنند برای اقدامات مشترک و مبارزه هر چه گسترده تر علیه رژیم جمهوری اسلامی و افشای جنایات ننگین آن فرامی خوانیم . پرچم ما نه فقط پرچم پرولتاریا بلکه از نقطه نظر منافع پرولتاریا در انقلاب حاضر پرچم عموم توده های زحمتکش و مبارز ایران است .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دیکراتیک خلق

مرک بر امریالیسم جهانی بسرگردگی امریالیسم امریکا و پایگاه داخلیش

بر افراشته باد پرچم خونین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نابود باد نفوذ عناصر بورژوازی در صفوف جنبش کارگری

شورای عالی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۲۲/ بهمن / ۱۳۶۴

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com